



۲۰۲۱/۱۱/۰۶



خلیل الله معروفی

یادداشت:

قرار است تعدادی از مقالات نامعذود سابقم را، که در موارد مختلف در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" منتشر کرده ام، در دسترس مطالعه خوانندگان عزیز این وبسایت گرامی نیز قرار بدهم. در رسته اول مقاله ای را، که دوازده سال پیش در سه قسمت نوشته شده است، تقدیم میکنم:

(خلیل الله معروفی - جرمنی - ۳ نومبر ۲۰۲۱)

"خزانه‌های پنهان موزیم کابل" در نیویارک

(قسمت اول)

از نام و آوازه جهانی "موزیم متروپولتن" (۱) نیویارک بسیار شنیده بودم و سخت آرزو داشتم، که روزی از آن دیدن کنم. این آرزوی دیرین دیروز ۱۶ جون ۲۰۰۹ برآورده گشت و صبح همین روز رهسپار این "خانه باستان" (۲) شدم. در "منهتن" و از شماره هشتصدم First Avenue (خیابان اول) و از کناره Central Park (۳) در حرکت افتادم و هی میدان و طی میدان و خار مگیلان گفته، خود را به ساختمان موزیم رسانیدم. ساختمانی دیدم، عظیم، که از سر و رویش شکوه و جلال باستان میبارد. ساختمانی در هیئت معماری قدیم هلنیستی (یونانی)، با فیلیپها و رواقهای گول آسا. گرچه همه تعمیرهای این جزیره، گول پیکر اند اما این ساختمان را از خشت و گل دگری ساخته اند. در جزیره Manhattan (منهتن) که قلب نیویارک است، همه چیز سخت با عظمت و پر جلال مینماید. آسمانخراشهای بردربر و تعمیرهای سر به فلک کشیده ای، که گویی هریک به تنهائی تنها، کلاهگوشه ماه و پروین را میخراشند. زیبایی این

۱ - نام دقیق این موزیم Metropolitan Museum of Art است، که درین ملک آن را مخففاً به نام MET یاد میکنند. گویند، که این موزیم بعد از موزیم "لووغ" Louvre پاریس، بزرگترین موزیم جهان است.

۲ - من "موزیم" را "خانه باستان" خواندم. گرچه کلمه "موزیم" و "موزه" و دیگر معادلهای فرنگی آنها لغات جهانی اند، که نشاید ترجمه کردند، مگر احياناً اگر کسی بخواهد "موزیم" و "موزه" را به زبان دری ترجمه نماید، ترکیب "خانه باستان" را پیشنهاد میکنم.

۳ - گرچه "سنترال پارک" نیویارک اسم خاص است و ترجمه را نشاید، مگر اگر کسی این نام را به دری ترجمه کند، ترکیب اضافی "پارک مرکزی" را به دست خواهد آورد. این پارک را بار اول سال گذشته از نظر گذشتاندم و سخت مبهوت جبروتش گردیدم. پارکی با موقعیت و ساختمانی بسیار خاص و یگانه، که به گفته استاد تاریخ و مؤلف "تاریخ مسعودی" - استاد ابوالفضل بیهقی - "آیت"ی در بین تمام پارکهای جهان تواند بود. راستی پارکی بدین زیبایی و عظمت را در معموره عالم ندیده ام و شاید چنین پارکی در بسیط زمین، بی بدیل هم باشد.

بقعه را ساختمانهای سبک قدیم، دوچندان ساخته است، که در هر گوشه و کنار و در بین برجهای فلکسای، به صدها و شاید هزاران، دیده میشوند. این تنوع جلوه خاصی به نمای شهر بخشیده است. گوئی شهر آمیزه ای ست، از عهد عتیق و عصر جدید.

من مگر:

زیبائی این موزیم را صد و بلکه هزار چندان یافتیم، وقتی نام مبارک "افغانستان" را در جناح راست موزیم، به خط فیروزه‌ئی و بدین مضمون خواندم:

Afghanistan

Hidden Treasures from the National Museum, Kabul

افغانستان

خزانه های پنهان موزیم ملی، کابل

خط "فیروزه‌ئی" را به گمانم بدین سبب انتخاب کرده اند، تا هماهنگ با آثار "طلاتیپه" باشد، که "فیروزه نشان" اند. با دیدن نام با عظمت "افغانستان" و نام حضرت بزرگوار "کابل" (۴)، دم در رقم دمید؛ گوئی تمام جزیره "منهتن" را به من بخشیده اند. به صد شوق تمام وارد سالون مدخل موزیم شده و جویای نمایشگاه آثار وطنم شدم. گفتند، که این نمایشگاه از تاریخ ۲۳ جون به روی مراجعان باز میشود. از یک طرف آب سرد بر احساسات گرم ریخت، که همین لحظه به زیارت آثار عتیق افغانستان نایل نشدم، مگر در عین زمان خاطر جمع گشت، که تا آن روز در نیویارک میباشم و میتوانم با خاطر آرام، محصول کار اجداد و نیاکان گرانقدر دوهزار سال پیش خود را از نظر بگذرانم. وقتی بر منظر عمومی محتویات موزیم نظر افگندم، حیران ماندم، که اولتر کدام را ببینم. تا این، که "مصر باستان" علم برافراخت و مشکلم را حل ساخت. طرف راست منزل اول ساختمان عمده را به آثار مصر تخصیص داده اند، که در آن عالمی در عالمی مندمج گشته است. بدون شک، که دهها هزار و احتمالاً بیشتر از یک صد هزار پارچه مختلف مصر عهد عتیق را در معرض تماشا گذاشته اند، که از پارچه ای به بزرگی یک "انگشتر" شروع گردیده و به لاشه "معبد بزرگ"ی می انجامد. شرح "موزیم مصر" را میگذارم به وقت دیگر، چون باید در زمینه بسیار گفت و بسیار نوشت. تنها یک سؤال جلوه‌گر میگردد، که این همه آثار یک مملکت بیگانه در یک موزیم امریکائی چطور گرد آمده است؟؟؟ البته این سؤال تنها متوجه ین موزیم نی، بلکه متوجه تمام موزیمهای بزرگ جهان میباشد، که آثار منحصراً به فرد ممالک بیگانه را در بر میگیرند!!!

۴ - کلمه "حضرت بزرگوار" را از کلام گهربار استاد ابوالفضل بیهقی، استعاره کرده ام، که در کتاب معظم تاریخ خود، "تاریخ بیهقی" یا "تاریخ مسعودی"، از "غزنه" با همین صلابت و شکوه یاد میکند. کلمه "حضرت" درینجا در معنای "شهر بزرگ"، "سواد اعظم" و "پایتخت" است. "حضرت" و "بزرگوار" درین ترکیب "صفت - موصوف"، حیثیت واقعی "کابل" را اداء میکند.

تصادفی سخت نکو:

از تصادفات نیک روزگار باید دانست، که در همین روز با مردی از مشاهیر هنر افغانستان آشنائی دست داد. ساعت سه و نیم بعد از چاشت، از دیدن آثار "مصر قدیم" فارغ شده و خواستم در پیش روی موزیم، از منظره دلکش "فرست اونیو" و ساختمانهای فُرب و جوارش، لذت ببرم. بر پته بالائی نردبان پیش روی موزیم نشسته و مصروف تماشا بودم، که یکبار مردی ظاهر گشت، با چهره آشنا و مویهای ماش و برنج، که به شکل چوتی در عقب بسته شده بود. با وجودی، که حضوری ندیده بودم، دانستم، که باید جناب استاد "امان الله حیدرزاد" باشد. در حالی، که او هم به طرفم نگاهش را دوخته بود، رفتم به پیشش و پرسیدم: "شما آغای حیدرزاد نیستین؟" گفت: "بلی هستم." گفتم، که من شما را از روی عکسهایتان در جراید میشناسم. خود را معرفی کرده گفتم: "خلیل الله معروفی". و او به یقین مرا شناخت، ولی شاید به رسم حسن نیت گفت، که:

"چهره نورانی شما هم در نظرم آشناست."

بعد داخل صحبت شدیم و از هر در سخن رفت. میدانستم، که او نیز به مانند من از لیسۀ مبارک حبیبیه فارغ گشته است. گفتم که: "مه ده (در) سال ۱۹۶۰ از مکتب حبیبیه برآمدیم (برآمده ام) و چهره شما از همانجا نیز در نظرم آشناست." گفت:

"بلی، من در سال ۱۹۵۹ مکتب حبیبیه را تمام کردم."

بعد از تعارفات و احوال پرسی، دانستم، که او متوطن نیویارک است. گفت:

«هر سال برای دو سه ماه کابل میروم و از فاکولته هنرهای زیبا و از شاگردان خبر میگیرم.»

گفت:

«پوهنخی هنرهای زیبا» در زمان "مرحوم داوود خان شهید"، بدین درجه ارتقاء کرد.»

از وضعیت تدریسی و استادان آن فاکولته سؤال کردم و گفت:

«فضل خدا کارش سر براه است و استادان ماهری در آن مصروف تدریس میباشند، ولی افسوس، که هیچ یک از ایشان بر کدام زبان زنده جهان حاکم نیست!!!»

از وضع رقتبار آثار باستانی افغانستان سخن رفت و از تاراج و دستبرد، که در سه دهه اخیر بر این آثار ناب و گرانبه رفته است. هر دوی ما بدین نظر بودیم، که آثار موزیم کابل و دگر موزیمهای ما، که به نرخ گاه ماش در بازارهای پاکستان به فروش میرسند، روزی به حیث آثار تاریخی "پاکستان" علم خواهند شد. برایش گفتم، که:

«درین اواخر بعض افغانان نمک حرام به تحریک مقامات حکومتی ایران، حتی الواح قبور ما را میدزدند و به ایران انتقال میدهند و اضافه کردم، که این کار را ازینرو میکنند، تا آنها را در آنجا نصب کرده و روزی شجره بکشند، که فلان و فلان دانشمند مال ایران است و اگر باور ندارید، بروید و آرامگاهش را در فلان و بهمان نقطه ایران از نظر بگذرانید.»

بر این نکته هم اتفاق نظر داشتیم، که اگر ممالک اروپائی و امریکائی آثار شرقزمین را میدزدند، لا اقل آنها را به نام مبدأ و جایگاه اصلیشان ثبت کرده و به همین صورت به نمایش میگذارند. البته باید علاوه کنم، که ایشان غیر ازین کار را هم انجام داده نمیتوانند!!!

از سفر سال ۲۰۰۲ خود به شهر مبارک کابل و از الواح قبور در عقب زیارت "عاشقان و عارفان" کابل سخن گفته و ابراز داشتیم، که تمام شواهد حاکی از آنست، که این لوحه سنگها از زمان تیموریان هند و در زمانی، که "کابل" صوبه ای از امپراتوری هند مغولی بود، به یادگار مانده اند. وی ضمن تأیید سختم، حتی از تغییر رنگ این سنگها حکایت کرد، که به مرور زمان از "سفید" به "زردی" گرائیده و هیئت جالب را به خود گرفته است. گفتم عین لوحه سنگها را در جوار مزار "باژر"، در "باغ باژر" هم دیده ام و او تصدیق کرد، که بلی، اینها همه در یک دوره ایجاد گردیده اند.

هردوی ما بدین نظر بودیم، که ما افغانان باخترنشین در واقع چراغ فرهنگ افغانستان را روشن نگه داشته ایم، چون در داخل وطن فرهنگ مردم، زیر تأثیر حوادث خونبار، از هیئت اصلی خود منحرف گردیده است. این را هم به شکل گله گفت، که افغانان داخل وطن ما را ملامت میکنند، که وطن را ترک گفته و در روزهای دشوار و مشقتبار، در کنار وطنداران نایستادیم و اضافه کرد، که:

« در حالی، که ما در خارج از وطن داعیه افغانستان را به جهان و جهانیان میرسانیدیم!!!»

از حفاریات بی بند و بار آثار تاریخی افغانستان سخن به میان آمد و من سخنی را، که از مرحوم "داکتر محمد انس" در جایی خوانده بودم، برایش بازگفتم. گفتم، وی با فراستی، که داشت گفته بود:

«بہتر است، که این آثار در زیر خاک بمانند، چون خاک هرگز خیانت نمیکند و آبن آثار را امانت نگه میدارد. تنها آن وقت میتوانیم به حفر این آثار دست یازیم، که شایستگی نگهداری آنها را پیدا کنیم.»
استاد "حیدرزاد" گفت :

«بلی؛ عین همین سخن را مرحوم داکتر انس به خودم هم گفته بود!!!»

خلاصه کلام، که در چهل دقیقه ای، که باهم در پیش روی MET مشغول بودیم، عالمی سخن گفته شد و خوشا، که همه دور وطن عزیز ما "افغانستان" و سرنوشتش میچرخید. پروفیسر "حیدرزاد" نشانه بیرق ما را در چپه گردن گرتی خود نصب کرده بود و وقتی بدان اشارت کردم، ساعت خود را نشان داد، که شیشه اش نیز بیرق افغانستان را در آغوش کشیده بود. به انگشتانش نظر انداخته گفتم، که این انگشترها هم حتماً قدیمی اند. گفت این یکی، که عقیق سچه است، مال "بخارا" ست و قدمتی بیشتر از یکصد سال دارد. و در مورد انگشتر دیگر خود، که نیز سابقه طولانی داشت، چیزی گفت، که به یادماند.

جناب "امان الله حیدرزاد" بعد از فراغت از لیسه حبیبیه، با استفاده از یک بورس تحصیلی عازم ایتالیا گردیده و رشته هنرهای زیبا و خصوصاً هیکلتراشی را همدرانجا آموخت و سربر آورده اقران گردید و امروز هم در افغانستان و هم در خارجه، به استادی وی اقرار دارند. خدماتی را، که جناب "پروفیسر حیدرزاد" در تربیه احفاد وطن انجام داده اند، خیلی باارزش و فراموش نشدنی میباشد.

به نمایش گذاشتن آثار عتیقه در جهان:

به نمایش گذاشتن آثار عتیقه و پارچه های باستانی در ممالک خارجه سخت مود روز گشته است و از همین خاطر آثار "طلاپیه" از مدتی در سیر و سفر بوده و موزیمهای بزرگ جهان را رونق و زینت بخشیده است. "خزانه های پنهان" از پارسال به سیاحت آغاز کرد، که در اضلاع متحده امریکا، بدین ترتیب به نمایش درآمده و درمی آید:

از ۲۵ می تا ۷ سپتامبر ۲۰۰۸، در "گالری ملی آرت"
واشنگتن دی سی

National Gallery of Art
Washington, DC
May ۲۵ – September ۷, ۲۰۰۸

از ۲۴ اکتوبر ۲۰۰۸ تا ۲۵ جنوری ۲۰۰۹، در "موزیم آرت آسیائی سن فرانسسکو"
سن فرانسسکو، کالیفرنیا

Asian Art Museum of San Francisco
San Francisco, CA
October ۲۴, ۲۰۰۸ – January ۲۵, ۲۰۰۹

از تاریخ ۲۲ فبروری تا ۱۷ می ۲۰۰۹، در "موزیم هنرهای مستظرف، هیوستن"
شهر هیوستن، تکزاس

The Museum of Fine Arts, Houston
Houston, Texas
February ۲۲ – May ۱۷, ۲۰۰۹

از تاریخ ۲۳ جون تا ۲۰ سپتمبر ۲۰۰۹، در "موزیم متروپولتن آرت"
شهر نیویارک، ایالت نیویارک

The Metropolitan Museum of Art
New York, NY
June ۲۳ – September ۲۰, ۲۰۰۹

به نمایش گذاشتن آثار موزیمها در خارجه، از دو حالت خالی نیست، که هم بسیار خوب است و هم بسیار بسیار بد. "بسیار خوب" بدین جهت، که هویت باستانی ممالک در معرض دید جهانیان قرار میگیرد و به جهان به اصطلاح "متمدن" حالی میسازد، که ممالک پسمانده امروزی، به اصطلاح زیبای کابلی "از بیخ بته" نبوده اند، بلکه در مسیر تاریخ، مدارجی شاندار را از سر گذشتانده اند.

و "بسیار بسیار بد" ازین خاطر، که اگر طیاره حامل این آثار سقوط بکند - و جلوگیری صد در صد از سقوط طیارات، کاری ست در حد ناممکنات و مستحیلات - گوشه ای از سرمایه فرهنگی و تاریخی یک ملت در یک آن واحد، به باد فناء میرود. "بیمه کردنها" هم بر اصل نجات "آثار عتیقه"، اثری را بازی کرده نمیتوانند. چون حد اکثر اینست، که بهای این آثار به پول داده شود، در حالی، که آثار باستانی ماورای بها و قیمت پولی اند. هیچ کس با هیچ

مبلغی، ولو بسیار بسیار گزاف، نمیتواند آثار محو شده را دوباره زنده بسازد. آثار منحصر به فرد تاریخی، مافوق
قیمت و بهای پولی اند و کسی ارزش پولی آنها را هم تعیین کرده نمیتواند!!!
نوت: در مورد آثار "طلاتیپه" بعد ازین، که به دیدارش نایل گشتم، خواهم نوشت.

(خلیل الله معروفی - نیویارک - ۱۷ جون ۲۰۰۹)



برای مطالب دیگر خلیل الله معروفی روی عکس کلیک کنید

